



جنگ برق آسا؛ گذشته و حال

دکتر عبدالله قنبرلو*

جنگ ها برای تامین اهدافی آغاز می شوند و هزینه ها و آسیب های خواسته و ناخواسته گسترده ای را به بار می آورند. رهبران کشورها و فرماندهان نظامی همواره تلاش می کنند که برای کاهش آسیب های ناشی از جنگ راهی بیابند و استراتژی هایی را در پیش گیرند که آنها را با هزینه ای کمتر به هدف برساند. یکی از این گزینه ها استراتژی جنگ برق آسا است. این مقاله با اشاره به مبانی نظری این استراتژی چگونگی به کارگیری آن را در جنگ های قرن بیستم تشریح می کند. تاثیر تکنولوژی بر استراتژی جنگ برق آسا، موفقیت ها و محدودیت های آن در عمل و کاربرد آن در جنگ ایران و عراق موضوعاتی است که در طول مقاله بحث می شود. واژه های کلیدی: جنگ برق آسا، لیدل هارت، آلمان نازی، جنگ جهانی دوم، انقلاب در امور نظامی، جنگ نامتقارن.	چکیده
--	---------------------

مقدمه

مناسب ترین وجه زمینه پیگیری منافع ناشی از جنگ را هموار سازند. دولتمردان تصمیم به آغاز جنگ می گیرند، اما از آنجا که معمولاً نمی توانند در مورد کم و کیف و روند جنگ پیش بینی صحیحی داشته باشند، با عوارضی مواجه می شوند که بعضاً حتی منافع ناشی از پیروزی را تحت الشعاع قرار می دهد. مسأله از کنترل خارج شدن و گسترش بیش از حد جنگ، واقعیتی است که حتی کسانی چون سون تزو^۱ و توسیدید^۲ نیز به آن واقف بودند. این مسأله

در طول تاریخ تلاش های گسترده ای به منظور حذف جنگ از عرصه زندگی اجتماعی بشر به عمل آمده است. اگر چه نمی توان چنین تلاش هایی را بی تاثیر دانست، اما آنچه در عمل اتفاق افتاده فاصله بسیاری با ایدآل ها دارد. با این حال، طیف دیگری از محققان و استراتژیست ها با توجه به واقعیت گریزناپذیر جنگ تلاش کرده اند طرح هایی جهت به حداقل رساندن عوارض جانبی جنگ ترسیم کنند، ضمن اینکه به

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

2. sun tzu

3. tucydides

۱. این واژه عموماً در زبان فارسی به صورت آلمانی نازی استفاده شده، اما تلفظ آلمانی و صحیح آن آلمان نازی می باشد.



به ویژه در جهان نوین که تکنولوژی به کمک جنگ آمده و به طرز چشمگیری عوارض جانبی آن را افزایش داده اهمیت فراوانی می یابد. جنگ های جهانی اول و دوم نمونه های گویایی در این مورد می باشند. از عمده گزینه هایی که در قرن بیستم جهت غلبه بر این معضل، مورد توجه استراتژیست ها بوده جنگ برق آسا^۱ (یا بلیتس کریگ^۲ به زبان آلمانی) می باشد که در این مقاله به صورت کلی به بررسی آن می پردازیم.

مبانی تئوریک

جنگ برق آسا محصول ظهور و توسعه تکنولوژی های نوین جنگی پس از جنگ جهانی اول است. البته محصولاتی چون تانک و هواپیما در جنگ جهانی اول و به ویژه اواخر آن مورد استفاده قرار گرفتند. اما در سال های بین دو جنگ جهانی بود که همراه با توسعه روزافزون تکنولوژی جنگی و مکانیزه شدن جنگ، استراتژی جنگ برق آسا مطرح گردید. جنگ جهانی اول یک جنگ سنگری طولانی بود که در آن استفاده گسترده از سلاح هایی چون توپ و مسلسل باعث شد جنگ زمینی چه برای پیاده نظام، چه سواره نظام به صورت یک جنگ انتحاری درآید. در عین حال، این جنگ برای اولین بار مقاومت و آسیب ناپذیری تانک های زرهی و هواپیماهای جنگی را نشان داد. از این رو، در سال های پس از جنگ ضمن توسعه این سلاح های قوی و مقاوم، استراتژی هایی مطرح شدند که می بایستی ضمن تسریع پیروزی، جنگ را از حالت انتحاری خارج می ساختند.

اولین شخصی که به صورت منسجم، جنگ مکانیزه برق آسا را تئوریزه کرد: باسیل هنری لیدل هارت^۳ (۱۹۷۰). بود، هر چند که قبلاً به صورت پراکنده بحث هایی در این زمینه مطرح شده بود. لیدل هارت بر آن بود که کشتار و تخریب هولناک جنگ جهانی اول نتیجه استراتژی هایی

بود که بر اساس ایده های استراتژیست مشهور، کارل فون کلاوزویتس^۴ (۱۷۸۰-۱۸۳۱) طراحی شده بود. لیدل هارت به امکان حذف جنگ، خوش بین نبود؛ اما بر این باور بود که می توان جنگ را قاطعانه تر، هوشمندانه تر و در صورت امکان، انسانی تر نمود. آلترناتیو وی «استراتژی غیرمستقیم» بود که طبق آن می بایستی با سرعت و غافل گیری دشمن را به پراکنده سازی نیروهایش مجبور ساخت. وی که بسیار تحت تأثیر ایده های استراتژیست چینی عهد باستان، سون تزو بود؛ قدرت دشمن را متکی بر «ثبات یا تعادل در کنترل، داشتن روحیه و توجه به پشتیبانی و لجستیک» می دانست. از این رو «از هم پاشیدن موازنه روانی و فیزیکی دشمن مقدمه ضروری موفقیت آمیز برای براندازی و سرنگون سازی آن است». لیدل هارت از هم پاشیدن موازنه روانی و فیزیکی دشمن را «ریافت غیرمستقیم» نامیده است. وی درس های تاریخ جنگ را در دو اصل ساده خلاصه کرده است: ۱. هیچ ژنرالی نباید نیروهایش را در نبرد مستقیم علیه دشمنی که به استواری و دقت در برابرش موضع گرفته، به کار برد؛ ۲. قبل از حمله واقعی به دشمن و از هم پاشیدن تعادل آن، نباید نیروهای دشمن از هم پاشیده شوند. حمله باید تا زمانی به تأخیر بیافتد که دشمن روحیه اش را باخته باشد، به گونه ای که با یک ضربه سرنوشت ساز و قطعی، شکست بخورد.^(۱)

1. lightning war

2. blitzkrieg

3. basil henry liddell hart

4. Carl Von Clausewitz

موقعیت های کلیدی مثل پل ها را به دست می گیرند تا دشمن آنها را تخریب نکند و تانک های پیش رونده بتوانند با سرعت از مسیرهای مناسب عبور کنند.

ارتباطات رادیویی: کلیه تانک ها، هواپیماها، و واحدها باید به سیستم های ارتباطی رادیویی مجهز باشند تا فرماندهان بتوانند روی نیروها کنترل داشته باشند و به طرز کارآمدی، روند عملیات را هدایت کنند. رادیو باعث می شود فرماندهان از نقشه های ساده اولیه فراتر روند و به طور مستقیم صحنه نبرد را تحت کنترل بگیرند. در چنین وضعی، سرعت پیشروی نیروها افزایش می یابد.

انعطاف پذیری عملیات: فرماندهان نباید خود را در

مسیر مشخصی محدود کنند. آنها باید این آزادی عمل را داشته باشند که در صورت ضرورت، تاکتیک ها را تغییر دهند. همان گونه که یک سیلاب در مسیرهای بی مانع سرعت می گیرد، نیروهای به کار گرفته شده در جنگ برق آسا نیز باید از مسیرهایی حرکت کنند که با کمترین مقاومت ممکن روبه رو شوند. از این رو، چنان که در جایی

جنگ برق آسا بیشتر مناسب قدرت هایی است که اولاً برتری تسلیحاتی محسوسی در برابر دشمن داشته باشند و ثانیاً بخواهند جنگ را در زمانی محدود و در مکان مشخصی انجام دهند

بامقاومت نیروهای دشمن مواجه شوند، به گونه ای که رفع آن در آن شرایط مشکل به نظر آید، لازم است تغییرات مناسبی در تاکتیک ها صورت گیرد تا ضمن به حداقل رساندن تلفات، روند پیشروی با سرعت ادامه یابد.

ابتکار عمل و غافلگیری: پیشروی سریع و قدرتمندانه نیروها و بمباران سنگین به ویژه در زمانی که بدون هشدار و اعلان قبلی صورت گیرد باعث می شود دشمن شوکه شده و روحیه اش را از دست بدهد. حال اگر چنین حمله ای استمرار داشته باشد یا اینکه دامنه اش گسترش یابد، تأثیرگذارتر خواهد بود. بر این اساس، داشتن ابتکار عمل و به تبع آن غافلگیری دشمن در جنگ برق آسا اصلی اساسی است.

رهیافت غیرمستقیم لیدل هارت جدید نیست و بسیاری از اصول و قواعد مربوط به آن حدود پانصد سال پیش از میلاد مسیح توسط سون تزو مطرح شده است. حتی سرعت یا تحرک در رزم نیز بسیار مورد تأکید سون تزو بود. اما ایده جنگ مکانیزه برق آسا - که در چارچوب همان رهیافت غیرمستقیم طرح شده - در اصل به نام لیدل هارت ثبت شده است، هر چند که تأثیرات استراتژیست دیگر آن دوره یعنی جی. اف. سی فولد بر وی انکارناپذیر است. این دو استراتژیست انگلیسی سیستم جامع حمله ای را طراحی کردند که طبق آن در پی حمله شدید تانک ها به صفوف دفاعی دشمن، حملات هوایی به پشت جبهه دشمن انجام می شود. با چنین حمله ای ارتباط صف و خط پیش رو با پشت جبهه، که زیرساخت های لجستیکی و فرماندهی در آن قرار دارد، قطع می شود. پشت جبهه در واقع دربردارنده سیستم عصبی دشمن است که با چنین حمله ای تعادل آن به هم می ریزد.^(۳) عملیاتی شدن موفقیت آمیز جنگ برق آسا به آسانی تحقق نمی یابد، بلکه مستلزم به کارگیری لوازمی است که هر گونه نقصان در آنها ممکن است سرنوشت جنگ را تغییر دهد. لوازم عمده و اولیه این نوع جنگ به طور خلاصه عبارتند از:

تانک های زرهی: لازم است گروه های بزرگ و سریعاً پیش رونده تانک به طور مستمر گسیل شوند. این تانک ها باید از قدرت آتش و تحرک بالایی برخوردار باشند، به گونه ای که مقاومت دشمن را به سرعت در هم شکنند.

پشتیبانی هوایی دقیق و سنگین: استفاده از آتش توپخانه جهت پشتیبانی تانک های پیش رونده، ناکافی است. از این رو، لازم است با استفاده از بمباران هوایی، موانع پیش روی تانک ها از جمله واحدهای توپخانه، نیروهای پیاده نظام، اسکورته ها، سنگرها و سایر استحکامات نظامی برداشته شوند. در چنین شرایطی، برتری هوایی اصلی اساسی به شمار می آید؛ چرا که در غیر این صورت (یعنی برتری هوایی دشمن) عملیات با مانع مواجه می شود.

نیروهای چتر باز: این نیروها اگرچه در زمین وارد عمل می شوند، اما بدیهی است که انتقال آنها به نقاط لازم مستلزم برخورداری از نیروی هوایی مناسب است. کار چتربازان این است که پس از فرود کنترل برخی

1. J. F. C. Fuller

بودند، و دوم اینکه رهبر آلمان ناتسی، یعنی آدولف هیتلر، برای تحقق بلند پروازی‌های خود قصد آغاز یک جنگ گسترده را داشت که در این راستا طرح گودریان مناسب‌تر و معقول‌تر به نظر می‌رسید. از این رو، هیتلر چندی پس از به قدرت رسیدن، وقتی تمرین ترکیبی تانک‌ها و پیاده نظام موتوریزه تحت فرماندهی گودریان را مشاهده کرد به این جمع بندی رسید که آن همان راه حلی است که به دنبالش بوده است به گونه‌ای که صراحتاً گفت: «این آن چیزی است که من نیاز دارم، آن چیزی است که من می‌خواهم داشته باشم». به دنبال آن، بودجه‌های هنگفتی به منظور توسعه تانک‌ها و نیروهای موتوریزه تخصیص داده شد. خود گودریان به سرعت به مقام فرماندهی یکی از لشکرهای «پنتسر^۱» (زرهی) جدید ارتقا یافت. وی در سال ۱۹۳۸ فرمانده اولین پنتسر آلمان شد. سپس در همین سال به مقام فرماندهی نیروهای متحرک^۲ رسید، به گونه‌ای که به هیتلر دسترسی مستقیم داشت.^(۳) به این ترتیب، اصطلاح بلیتس کریگ (بلیتس به معنی برق آسا و کریگ به معنی جنگ) در ادبیات نظامی آلمان رایج گردید.

هیتلر با ادغام استراتژی جنگ برق آسا در ایدئولوژی مقهورانه‌ای که طی چند سال گذشته در آلمان پرورش داده بود، نیرویی خلق کرد که با سرعت بی‌سابقه‌ای بر اروپا مسلط شد. در حالی که حمله به لهستان در اول سپتامبر ۱۹۳۹ شروع شد. در ژوئیه ۱۹۴۰ بخش اعظم قاره اروپا از کاپ شمالی گرفته تا مدیترانه و از کناره کانال مناش گرفته تا مرز شوروی تحت تسلط آلمان قرار داشت. از زمان ناپلئون تا آن زمان، هیچ دولتی به این حد بر اروپا مسلط نشده بود. تصرف سواحل غربی اروپا از نارویک تا مرز اسپانیا، قدرت عمل انگلستان را به شدت مختل کرده بود. هیتلر در سال ۱۹۲۵ گفته بود که شکست فرانسه به منزله اولین گام اساسی برای سایر پیروزی‌های آلمان به شمار می‌آید و حال به این هدف رسیده بود.^(۴) اتفاقاً یکی از شگفت‌انگیزترین حوادث جنگ جهانی دوم موقعیت لشکر پنتسر تحت فرماندهی ژنرال گودریان در برابر ارتش‌های فرانسه و انگلستان در نبرد فرانسه بود. در حالی که لشکر گودریان چه به لحاظ عددی و چه به لحاظ تکنولوژیکی ضعیف‌تر از ارتش‌های فرانسه و انگلستان به نظر می‌رسید، طی سه هفته به چنان پیروزی‌ای دست

سادگی: جنگ برق آسایک جنگ ساده است، هر چند که در آن از جنگ افزارهای نوین استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، در حالی که بالا بودن کیفیت تکنولوژی ابزارهای کلیدی شامل تانک، هواپیما، و رادیو مهم است. اما طرح عملیات پیچیده نیست و با تاکتیک‌های ساده‌ای انجام می‌شود.

لجستیک: تأمین نیازهای لجستیکی در هر جنگی یک ضرورت کلیدی ساده است. از این رو، سرعت، گستره جغرافیایی، وسایل حمل و نقل، شرایط آب و هوایی و توپوگرافی جنگ برق آسا باید به گونه‌ای باشند که در رفع سریع نیازهای لجستیکی اختلال ایجاد نکنند. در این نوع جنگ، علاوه بر نیازهای

لجستیکی کلاسیک شامل آب و غذا و مهمات مورد نیاز ارتش، لازم است در تأمین لوازم دیگری چون سوخت و لوازم یدکی تانک‌ها با جدیت و دقت کافی عمل شود.^(۳) عملاً ارتش آلمان در جنگ جهانی دوم، اولین پیشگام بزرگ جنگ برق آسا بود. در حالی که، ایده‌های لیدل هارت در خود انگلستان

چندان مورد توجه واقع نشد، آلمانی‌ها به شدت از آن استقبال کردند. طراح اصلی این نوع جنگ در ارتش آلمان یک افسر پیاده نظام به نام هاینس گودریان^۱ بود که احترام وافر برای لیدل هارت قایل بود و وی را به عنوان «بنیان‌گذار نظریه مدیریت جنگ مکانیزه» توصیف می‌کرد.^(۲) گودریان پس از مطالعه دیدگاه‌های لیدل هارت تلاش کرد به منظور اجرایی ساختن آنها در ارتش آلمان نظر موافق فرماندهان مافوق را جلب کند.

دو عامل باعث شد که خواسته‌های گودریان عملی شود: اول اینکه پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول، ژنرال‌های ارشد ارتش آلمان در پی طرح‌های نوینی جهت جلوگیری از تکرار شکست جنگ جهانی اول

**پیشروی سریع و قدرتمندانه
نیروها و بمباران سنگین
به ویژه در زمانی که بدون
هشدار و اعلان قبلی صورت
گیرد باعث می‌شود دشمن
شوکه شده و روحیه‌اش را از
دست بدهد**

1. Heintz Guderian

2. Panzer

3. mobile forces



یافت که در جنگ جهانی اول آلمانی‌ها طی چهار سال نتوانسته بودند به آن دست یابند.^(۷)

با وجود این، پس از شکست فرانسه در ژوئن ۱۹۴۰ وقایع به ضرر آلمان و متحدانش پیش رفت. در مورد علت ناکامی‌های آلمان، دو مسأله تاکتیکی اساسی قابل توجه است: اول اینکه آلمان پس از شکست فرانسه به دلایلی از حمله فوری و گسترده به انگلستان خودداری کرد. هیتلر در کتاب نبرد من (۱۹۲۵) ویلهلم

دوم را برای آنکه نتوانست در جنگ جهانی اول دوستی انگلستان را جلب کرده یا لاف بی طرفی اش را تضمین کند متهم کرده بود. حال، خود نه تنها در پیشبرد چنین سیاستی موفق نشد، بلکه از حمله سرنوشت ساز به انگلستان، در شرایطی که وضع دفاعی آن به هم ریخته بود، خودداری کرد؛ به گونه ای که شکست بعدی «لوفت وافه» (نیروی هوایی آلمان) از نیروی هوایی سلطنتی انگلستان به یک نقطه عطف مهم جنگ تبدیل شد. مسأله دوم این که آلمان از ژوئن ۱۹۴۱ تهاجم گسترده ای را علیه شوروی آغاز کرد. هیتلر در کتابش ویلهلم دوم را به خاطر اینکه در جنگ اول در دو جبهه می جنگید سرزنش کرده بود. وی حتی تصریح کرده بود که فتح اراضی اروپای شرقی در صورتی که آلمان مانند سال های ۱۸-۱۹۱۴ ناچار شود در دو جبهه بجنگد غیر ممکن خواهد بود. اما در عمل خواسته یا ناخواسته در همان دامی گرفتار شد که ویلهلم دوم در جنگ اول گرفتار شده بود. جنگ با شوروی علی رغم پیشروی های اولیه، فرساینده و خسته کننده بود و در نهایت آلمان را زمین گیر کرد.^(۸)

اگر چه آلمانی ها با روش بلیتس کریگ به موفقیت های قابل توجهی دست یافتند، اما در نبردهای نهایی سرنوشت ساز، شکست خوردند. در تحلیل این قضیه باید به دو نکته توجه داشت: اول اینکه روند جنگ

نشان داد که آلمان به لحاظ امکانات نظامی خاص جنگ برق آسا در وضعیت ایدآلی قرار نداشت. آلمانی ها نتوانستند در جنگ هوایی بر انگلستان فایز آیند و بعداً شوروی ها نیز تانک ها و بمب افکن هایی را به کار گرفتند که قدرت عمل بالایی در برابر آلمانی ها داشتند. امریکا و انگلستان مجموعه نوینی از جنگنده - بمب افکن ها را وارد جنگ کردند که ارتش آلمان را به شدت گرفتار کرد. از این رو برتری تسلیحاتی آلمان به چالش کشیده شد. نکته دوم اینکه طولانی و فرسایشی شدن جنگ از یکسو، و گسترش حوزه جغرافیایی جنگ از سوی دیگر روند جنگ برق آسا را مختل کرد. طولانی شدن جنگ باعث شد دشمنان دست اتحاد به همدیگر داده و با نوسازی قوای خود حملات گسترده ای را علیه قدرت های محور^۲ انجام دهند. چنان که قبلاً اشاره شد برخورداری از یک لجستیک قوی و کارآمد از لوازم اساسی جنگ برق آسا است. آلمانی ها با درگیر کردن خود در دو جبهه، با مشکلات لجستیکی مواجه شدند. این مشکلات به ویژه در شوروی که علی رغم مسافت طولانی با آلمان شرایط آب و هوایی نامناسبی نیز داشت، بسیار محسوس بود.

تجربه جنگ جهانی دوم نشان داد که روش بلیتس کریگ با وجود جذابیتهای که در تئوری دارد، در عمل با مشکلات مختلفی روبه رو است. این جنگ بیشتر مناسب

1. Luftwaffe

2. Axis Powers

قدرت هایی است که اولاً از برتری تسلیحاتی محسوسی - به ویژه به لحاظ کیفی - در برابر دشمن برخوردار باشند و ثانیاً بخواهند جنگ را در زمانی محدود و در مکانی مشخص و محدود انجام دهند. از سوی دیگر باید توجه داشت که اشغال آسان یک سرزمین به معنی پیروزی نیست. اشغال گران ممکن است به سرعت با موانعی چون مقاومت چریکی مواجه شوند که ادامه اشغال را سخت یا ناممکن کنند. چنان که بعداً خواهیم پرداخت محدودیت هایی وجود دارند که می توانند سرنوشت جنگ برق آسا را تغییر دهند. بنابراین جنگ برق آسا باید با سیاست ها و اقدامات دیگری که به تثبیت پیروزی می انجامند، همراه شود.

طی دهه های پس از جنگ جهانی دوم نیز تجربه های مختلفی از جنگ برق آسا به عمل آمده که هر کدام بسته به شرایط جنگ نتایج خاصی به دنبال داشته اند. این روش در جنگ های اسرائیل علیه اعراب غالب بود و به ویژه در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ با موفقیت های شگرفی همراه بود. اسرائیلی ها از ایده مورد تأکید لیدل هارت مبنی بر قطع شبکه ارتباطی بین عقبه و خطوط مقدم دشمن جهت غافل گیری و تسلیم آن، استفاده زیادی بردند. ییگائیل یادین^۱، فرمانده عملیات جنگ ۱۹۴۸ که سال بعد به ریاست ستاد نیروهای دفاعی اسرائیل برگزیده شد. صراحتاً به تلاش خود برای هدایت عملیات جنگ طبق اصول لیدل هارت اذعان کرد: «شکی نیست که استراتژی ره یافت غیرمستقیم تنها استراتژی صحیح است ... تحقق سه هدف در این باره ضروری است: (الف) از کار انداختن خطوط ارتباطی و به تبع آن ساختار فیزیکی دشمن؛ (ب) محروم کردن دشمن از پشتیبانی خطوط عقبه و به تبع آن تخریب اراده و روحیه دشمن؛ (ج) حمله به مراکز تصمیم گیری و از هم گسیختن ارتباط دشمن و بنابراین قطع ارتباط بین مغز و اعضای بدن دشمن.^(۹)»

جنگ ۱۹۶۷ یکی از بارزترین مصادیق کاربرد موفقیت آمیز روش جنگ مکانیزه برق آسامی باشد. در این جنگ اگرچه ارتش های مصر و سوریه از نظر سطح کمی تانک و هواپیما برتر از اسرائیل بودند، اما به لحاظ کیفی ارتش اسرائیل در موقعیت بهتری قرار داشت. اعراب با سلاح های روسی تجهیز شده بودند، اما اسرائیل عمدتاً

مجهز به سلاح های آمریکایی بود. اسرائیلی ها مشکل تفوق عددی تسلیحات مصر و سوریه را با حملات متهورانه و برق آسای اولیه جبران کردند. موشه دایان، وزیر دفاع وقت اسرائیل حمایت مقامات ارشد این کشور برای حمله پیش دستانه سریع علیه ارتش های اعراب را جلب کرد. سحرگاه ششم ژوئن ۱۹۶۷ هواپیماهای اسرائیلی طی دو ساعت کلیه فرودگاه های نظامی مصر و سوریه را بمباران کردند، به گونه ای که این دو کشور پیش از آغاز حمله نیروی هوایی خود را از دست دادند و به این ترتیب امتیاز تسلط هوایی از آن نیروی هوایی اسرائیل شد. تانک های اسرائیلی با پشتیبانی نیروی هوایی به سرعت پیشروی خود را آغاز کردند و در کمتر از یک هفته علاوه بر اشغال کامل بیت المقدس و کرانه های غربی رود اردن، صحرای سینای مصر در جنوب و بلندی های جولان سوریه در شمال را به اشغال خود درآوردند. پیروزی های شگفتی انگیز اسرائیل، یادآور پیروزی های اولیه آلمان در جنگ جهانی دوم بود.

در سپتامبر ۱۹۸۰ دولت بعثی عراق تهاجم گسترده ای را علیه ایران آغاز کرد که علی رغم پیروزی های اولیه در نهایت به ناکامی کشیده شد. اگرچه عراقی ها در به کارگیری تاکتیک های جنگ برق آسا نسبتاً موفق بودند، اما استراتژی آنها برای پیروزی نهایی و دائمی شکنده بود. طرح اولیه صدام حسین این بود که با یک حمله برق آسا و غافلگیر کننده بخش هایی از اراضی ایران در جنوب غربی را اشغال کرده و به سرزمین عراق منضم کند. وی تصور می کرد حتی اگر نتواند اراضی اشغال شده را حفظ کند، حداقل می تواند در مفاد قرارداد الجزایر تغییراتی به نفع عراق ایجاد کند. اما از آنجا که برآورد دولت عراق در مورد مقاومت های ایرانی ها اشتباه بود، این جنگ حدود هشت سال به طول انجامید.

تحرکات نظامی و موضع گیری های مقامات عراقی پیش از آغاز تهاجم گسترده در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ حاکی از آن بود که رژیم صدام خود را برای انجام یک عملیات سریع و گسترده آماده می کند. روزنامه «السیاسه» در ۲۲ ژوئن ۱۹۸۰ مصاحبه ای از صدام حسین را درج کرد که در آن به آمادگی نیروهای عراقی برای اشغال بخش هایی از اراضی ایران از جمله جزایر سه گانه اشاره می کند. در اواسط سپتامبر، عزت ابراهیم الدوری، معاون ریاست شورای انقلاب، در

کرد. اما برخلاف انتظار، این پیروزی بسیار سریع تر از مورد ایران به شکست کشیده شد. در حالی که رژیم صدام در قضیه ایران بر آورد صحیحی از مقاومت نیروهای ایرانی نداشت، در قضیه کویت با مداخله قاطع طرف های ثالث مواجه شد. صدام این واقعیت را درک نکرده بود که حمله به کویت، حمله به منافع امریکا است و با توجه به شرایط نوین بین المللی (پایان جنگ سرد و تقویت موقعیت قدرت و نفوذ امریکا در عرصه بین الملل) واکنش امریکا با همراهی سایر قدرت های بزرگ همراه خواهد شد. به این ترتیب همان طور که کویت با یک حمله برق آسا به اشغال ارتش عراق در آمده بود، پس از چند ماه با یک

حمله برق آسای دیگر از سوی نیروهای امریکا و متحدین آزاد گردید.

امریکا و متحدین اش در جنگ ۹۱-۱۹۹۰ خلیج فارس جهت آزادسازی کویت به استفاده از تاکتیک های ویژه ای از رهیافت غیرمستقیم و جنگ برق آسا روی آوردند که به لحاظ تجربه نظامی بسیار مهم و درخور توجه می باشد. طراحان جنگ

جنگ برق آسای جنگ ساده است، هر چند که در آن از جنگ افزارهای نوین استفاده می شود، اما طرح عملیات پیچیده نیست و با تاکتیک های ساده ای انجام می شود

تأسیسات ارتباطی (مرکز هدایت و کنترل) و ساختمان های مربوط به رهبری عراق، کارخانه های مهمات سازی، تجهیزات دفاعی، پلها و راه آهن (خطوط تدارکاتی و پشتیبانی) این کشور را هدف حمله قرار دادند. هدف از این کار زمینه سازی و آماده کردن صحنه نبرد و تضعیف اراده دشمن پیش از درگیر شدن نیروی زمینی ائتلاف با آن بود. حملات گسترده به سیستم های کنترل و فرماندهی عراق باعث ایجاد سردرگمی در فرماندهان این کشور - که به کنترل دقیق واحدهای خود عادت داشتند - گردید. در این باره ژنرال اچ. نورمن شوارتسکف^۱ اظهار داشت که: مواضع دفاعی و خطوط پدافندی عراق در جنوب مستحکم تر از دیگر نقاط بودند و در نتیجه وی با

نشستی مطبوعاتی ادعا می کند که عملیات جنگی عراق برای بازپس گیری ۱۳۰۰ کیلومتر مربع از خاک متعلق به عراق در ایران در کمتر از یک هفته انجام خواهد شد. دولت عراق در ۱۷ سپتامبر به طور یک جانبه توافق الجزایر را لغو کرد و پنج روز بعد به طور رسمی و با چند لشکر پیاده و زرهی و از سه محور اصلی غرب، میانه و جنوب وارد خاک ایران شد. هم زمان با این اقدام، هواپیماهای عراق به فرودگاه های تهران، اهواز و تبریز حمله کردند.^(۱)

پیشروی های اولیه موفقیت آمیز بود، به گونه ای که یک ماه و اندی پس از آغاز تهاجم، خرمشهر و چند نقطه دیگر به تصرف نیروهای عراق درآمد. فرماندهان عراق ابتدا تصرف خرمشهر را بسیار ساده می پنداشتند و بر این اساس، تنها دو گردان از نیروهای مخصوص را جهت اجرای مأموریت تصرف خرمشهر اختصاص داده بودند. اما عملاً با توجه به وجود برخی موانع فیزیکی و مقاومت های پراکنده نیروهای ایرانی مجبور شدند بیش از دو لشکر را به کار گیرند. تحلیل گران عراقی به انحاء مختلف اذعان می کردند که در مورد روند جنگ برآوردهای غلطی داشته اند. از این رو ماشین جنگی عراق در همان هفته های اول جنگ به پراکندگی کشیده شد و توان آن برای ادامه مؤثر تهاجم تضعیف شد.^(۲) به تدریج بر شدت مقاومت نیروهای ایرانی افزوده شد به گونه ای که پس از آزادسازی خرمشهر، بخش هایی از اراضی عراق برای مدتی به تصرف ایران درآمد. در نهایت، پس از گذشت حدود هشت سال و تحمل هزینه های سنگین انسانی و مادی، جنگ به پایان رسید. در اواخر جنگ در پی موج دیگری از حملات برق آسای ارتش عراق، مجدداً بخش هایی از اراضی ایران به اشغال نیروهای عراقی درآمد و ایران در شرایطی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت که عراق حاضر به عقب نشینی کامل نبود. اما در پی عملیات نظامی رزمندگان اسلام، عراق مجبور به عقب نشینی از خاک ایران شد.

به طور کلی، از آنجا که تهاجم برق آسای عراق با شناخت و ارزیابی دقیقی از جو سیاسی و قابلیت های دفاعی ایران همراه نبود، به پیروزی های لازم منجر نگردید. چندی پیش از پایان عقب نشینی کامل عراق از اراضی ایران، ارتش این کشور در اقدامی مشابه به کویت حمله کرد و ظرف چند ساعت آن را به طور کامل اشغال

1. H. Norman Schwartzkof

امور نظامی در استفاده گسترده و دقیق از سیستم‌های الکترونیکی هوشمند است که مزیت‌های نظامی متعددی را برای امریکا به دنبال داشته است. این تحولات، منطق جنگ فرسایشی را بیشتر به حاشیه کشیده و بر ایجاد هرج و مرج و فلج ساختن نیروهای دشمن از طریق حملات بسیار دقیق و هم‌زمان در طول، عرض و عمق میدان نبرد، تأکید دارد. به تبع پیشرفت انقلاب نوین در امور نظامی، نیروهای نامتمرکز و شبکه‌بندی شده‌ای که از



سیستم‌های نوین فرماندهی، کنترل و اطلاعاتی برخوردارند؛ می‌توانند در شرایط مقتضی متمرکز و پراکنده شوند و دشمن را در درون غبار جنگ گرفتار سازند. با انقلابی که در تکنولوژی حسگرها و گردآوری اطلاعات رخ داده، این امکان به وجود آمده که جزئیات استحکامات دشمن در فضاهای مختلف ابری، مه‌آلود، دودآلود و در هنگام استتار به وضوح کشف و تجزیه و تحلیل شود و به سرعت در اختیار فرماندهان قرار گیرند. به همین ترتیب این امکان فراهم شده که استحکامات شناسایی شده با برد، سرعت، دقت و قدرت کافی مورد هدف قرار گیرند.^(۱۴)

اولین بار در جنگ ۹۱-۱۹۹۰ خلیج فارس بود که جلوه‌های جالب توجهی از جنگ برق آسا به کمک تکنولوژی‌های نوین به نمایش گذاشته شد. در جنگ‌های اخیر کوزوو (۱۹۹۹)، افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) نیز جلوه‌های دیگری از تکنولوژی‌ها و تاکتیک‌های نوین جنگ برق آسا توجه ناظران جهان را به خود جلب کرد. در عملیات ناتو علیه نیروهای صرب ارتش یوگسلاوی - که از ارتش‌های به نام جهان به شمار می‌رفت - به سادگی مقهور هواپیماهای ناتو (عمدتاً آمریکایی) شد و واحدهای زمینی بدون مقاومت قابل توجهی به اشغال اراضی یوگسلاوی پرداختند. در جنگ افغانستان نیز با توجه به

حرکت به سمت غرب مواضع اصلی و جناح عراقی‌ها را به طور مؤثری دور زد و در جبهه کم‌مقاوم‌تری با آنها درگیر شد. پیاده کردن تدریجی و گسترده نیروهای آبی - خاکی در ساحل کویت صرفاً برای فریب عراقی‌ها بود و باعث شد صدام چنین تصور کند که نیروهای ائتلاف از جنوب حمله خواهند کرد. اما حمله اصلی از منطقه غرب - که شوارتسکف آن را «بازی هوک چپ»^(۱۵) توصیف کرده بود - صورت گرفت. چنین نقل و انتقالی به نیروهای ائتلاف امکان پیشروی تا حدود صد کیلومتری بغداد را داد و به طور مؤثری ارتباط نیروهای عراقی در کویت را با عقبه آنها قطع کرد و صرفاً راه فرار محدودی به سمت شمال در طول اتوبان اصلی باقی گذاشت که بعدها به محل گرفتاری آن نیروها تبدیل شد.^(۱۶)

پس از پایان دوره جنگ سرد، استفاده از تاکتیک‌های جنگ برق آسا در استراتژی نظامی امریکا با ویژگی‌های نوینی همراه بوده است. در این دوره، امریکا به پشتوانه کنترل و احاطه بر تحولات انقلابی نوین در امور نظامی موقعیت مناسب‌تری جهت انجام عملیات برق آسا به دست آورده است. البته در این جالازم به توضیح است که بحث انقلاب در امور نظامی یا RMA در بردارنده مجموعه‌ای از تحولات انقلابی دوره‌ای از قرون وسطی تا به حال است.^(۱۷) اما ویژگی غالب موج انقلابی اخیر در

1. left hook play

2. Revolution in Military Affairs

دکترین نیروی قاطع بازگشت. پیشروی واحدهای زمینی در کنار آتش سلاح‌های هدایت شونده دقیق - که البته به صورت آتش پشتیبانی نزدیک هوایی مورد استفاده قرار می‌گرفت - روحیه و انسجام ارتش عراق را در هم ریخت و به شکست آن منجر گردید.^(۱۵) این جنگ نشان داد که با وجود تحولات چشمگیر در عرصه تکنولوژی جنگ هوایی، نیروی زمینی هم چنان نقش مهمی در هدایت پیروزمندانه جنگ دارد.

محدودیت‌ها

چنان که بحث شد، استراتژی جنگ برق آسا این امکان را به وجود آورده که ضمن کاهش هزینه‌های مالی و جانی جنگ در سریع‌ترین زمان ممکن به پیروزی نظامی دست یافت. در مورد اینکه موفقیت در این نوع جنگ تا چه حد متأثر از تحولات تکنولوژیک و تا چه حد متأثر از دکترین نظامی است، اجماع مشخصی وجود ندارد. برخی استدلال کرده‌اند که تئوری جنگ برق آسا گویای یک دکترین نظامی جدید نیست و در زمان‌های دورتر کسانی چون اسکندر کبیر و چنگیز خان آن را به کار می‌بردند.^(۱۶) به عبارت روشن‌تر، این تکنولوژی است که در پیروزی جنگ نقش اساسی بازی می‌کند و به همین خاطر به آن جنگ مکانیزه برق آسا گفته می‌شود. با وجود این، اگر چه نمی‌توان نقش اساسی تکنولوژی را انکار کرد، اما نمونه‌هایی چون پیروزی آلمان در نبرد فرانسه نشان می‌دهد که صرف تکنولوژی کافی نیست، بلکه باید با دکترین نظامی مناسبی همراه گردد. در عین حال باید توجه داشت که طرح نظامی چیزی نیست که در انحصار یک یا چند کشور خاص باقی بماند، هر چند که انحصار تکنولوژیکی حداقل برای یک دوره زمانی مشخص امکان‌پذیر است. از این روست که طرف‌های دارای تفوق تکنولوژیکی برای اجرا و به پیروزی رساندن جنگ برق آسا موقعیت مناسب‌تری دارند.

همان‌طور که موارد آلمان نازی و عراق بعثی نشان دادند، جنگ برق آسا ممکن است پیش از تثبیت پیروزی نظامی به دلایلی چون دخالت کنش‌گران ثالث یا تجدید قوای دشمن به شکست بیانجامد. اما با فرض تحقق پیروزی نظامی اولیه نیز نمی‌توان کار را پایان یافته تلقی

ضعف‌های اساسی نیروهای طالبان از یک سو و همکاری نیروهای ائتلافی مخالف طالبان از سوی دیگر آشکار بود که افغانستان به آسانی تحت اشغال نیروهای امریکا و متحدین قرار می‌گیرد.

جنگ ۲۰۰۳ عراق - که بعضاً به صورت جنگ سوم خلیج فارس تعبیر می‌شود - آخرین نمونه از جنگ‌های برق آسای ارتش امریکا تا به حال است که نحوه شکست عراق در آن در خور توجه است. در این جنگ، عراقی‌ها به منظور در امان ماندن تانک‌های خود بسیاری از آنها را در نقاط مختلفی از شهرها و روستاها پراکنده و مستتر کرده بودند و قرار بود در شرایط حساس با پیوستن آنها به لشکرهای زرهی، جلوی پیشروی نیروهای امریکا و متحدین گرفته شود و عراق به باتلاق امریکایی‌ها تبدیل شود. اما در عمل، به آسانی شناسایی شده و توسط موشک‌های هدایت شونده مورد هدف قرار گرفتند و ارتش عراق غافلگیرانه مقهور شد.

در روند طرح ریزی جنگ عراق، دو ایده بود: عده‌ای از جمله تامی فرانکس^۱ تحت تأثیر دکترین پاول، بر آن بودند که ارتش امریکا باید نیروی زمینی بزرگی را در صحنه نبرد متمرکز سازد تا بتواند تأثیرات روانی لازم را برای رسیدن به پیروزی قطعی فراهم سازد. اما دونالد رامسفلد معتقد بود که تکنولوژی نظامی توسعه یافته و آزمایش شده در دهه اخیر (به ویژه در کوزوو و افغانستان) آن قدر قابلیت دارد که بتوان به آن اتکا کرد و پیروزی نظامی را می‌توان با آتش دقیق هدایت شونده از دور (در اصل از طریق هوا) به دست آورد. این تفکر در واقع همان دکترین «شوک و بهت»^۲ بود که از پیشروی نیروی کوچک و متحرک در سایه آتش هوایی و ایجاد شوک روانی از طریق انهدام تسلیحات عراق حمایت می‌کرد. در عمل، ترکیبی از دو تفکر مذکور به کار گرفته شد. هر چند که غلبه دکترین تکنولوژی محور شوک و بهت، در آغاز محسوس بود. از نظر رامسفلد، نیروی زمینی نقش تیر خلاص را داشت و کار اصلی باید توسط نیروی هوایی انجام می‌گرفت. عدم فروپاشی و دچار بهت نشدن رژیم عراق در حملات هوایی اولیه باعث شد نقش واحدهای پیاده نظام مکانیزه سنگین و واحدهای تانک پررنگ‌تر گردد و ارتش امریکا تا حد زیادی به دکترین پاول یا

1. Tommy R. Franks

2. shock and awe

جنگ پلوپونزی^۲ (۴۳۱-۴۰۴ ق.م) مورد استفاده قرار می گرفته است. شش قرن قبل از میلاد مسیح، سون تزو در کتابش یعنی هنر جنگ به نحو عمیقی چنین تاکتیک هایی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اما جنگ نامتقارن پس از آغاز جنگ های گسترده مدرن در دوره ناپلئون اهمیت ویژه ای یافت. واژه «چریک» یا جنگ کوچک، اول بار توسط اسپانیایی ها در خلال جنگ شبه جزیره (۱۸۱۴-۱۸۰۸) باب شد. در این جنگ، نیروهای اسپانیا به دسته های کوچک تقسیم شدند و به حملات پراکنده علیه نیروهای ناپلئون - که در حال اخراج قوای انگلستان از شبه جزیره ایبری بودند - اقدام نمودند.^(۸) پس از آن اشکال و فنون جدیدتری از جنگ چریکی در جنگ های مختلف به کار گرفته شد و به تبع آن ادبیات نظری جدیدتری در این باره خلق گردید.

اشاره گردید که این نوع جنگ در طول تاریخ، مناسب ترین روش مبارزه طرف های ضعیف در برابر قدرت های مهاجم بوده است. ونگوین جیاپ^۳ از رهبران انقلابی معاصر، خصوصیات جنگ چریکی را اینطور تعریف می کند:

«نوعی مبارزه توسط توده های مردم کشورهای ضعیف با تجهیزات ناکافی علیه ارتشی مهاجم که از تجهیزات و تکنیک های بهتری برخوردار است. این طریق مبارزه یک انقلاب است. چریک ها به روحیه دلاوری خود برای پیروزی بر سلاح های مدرن تکیه می کنند. نیروهای انقلابی با اجتناب از دشمن در زمانی که قوی است، با حمله به او زمانی که ضعیف [یعنی ناآماده] است، با پراکنده شدن، تجمع دوباره، تحلیل بردن قوای دشمن و بالاخره نابود کردن او مصمم هستند تا در هر کجا بجنگند و بدین صورت دشمن در هر کجا که رود، در دریایی از توده های مسلح فرو خواهند رفت که با ضربه به او باعث تخریب نیروهای دشمن شده، آنها را از پای درمی آورند.»^(۹)

به این ترتیب، دولت یا هر تشکل غیردولتی که با هجوم برق آسای نیروهای مجهز دشمن مواجه شده ضرورتاً محکوم به تسلیم نیست، بلکه می تواند با تاکتیک های متفاوتی وارد عمل شود. برعکس جنگ برق آسا که در آن تفوق تکنولوژیکی در روند موفق جنگ

کرد. قبلاً نیز به صورت گذرا اشاره گردید که طرف پیروز ممکن است با موانع مختلفی مواجه شود. به گونه ای که پیروزی به دست آمده را به شکست مبدل کند. امروزه توافق گسترده ای وجود دارد مبنی بر این که استراتژی نظامی نمی تواند مجزا از انگیزه های سیاسی دولتمردان در نظر گرفته شود. خود لیدل هارت، استراتژی را «هنر توزیع و اعمال ابزار نظامی برای تحقق اهداف سیاسی» می داند.^(۱۰) بر این اساس تفوق نظامی بدون تفوق سیاسی، آسیب پذیر می باشد. اهمیت این مسأله بیشتر از آنجا نشأت می گیرد که اولاً جنگ مکانیزه برق آسا معمولاً روش مورد استفاده قدرت های مهاجم بوده است و ثانیاً

برای نیروهای دشمن نیز راه کارهایی وجود دارد که حتی اگر به شکست مهاجمان نیانجامد. حداقل می تواند هزینه های پیروزی نظامی آنها را به شدت بالا ببرد، به گونه ای که انگیزه های سیاسی دولت مردان طرف مهاجم را تحت تأثیر قرار دهد.

هجوم برق آسا ممکن است با واکنش نظامی دشمن به شیوه

نامتقارن مواجه شود. جنگ نامتقارن^۱ که بعضاً از مفاهیم مشابهی چون جنگ نامنظم، جنگ چریکی، جنگ انقلابی و جنگ پست مدرن به جای آن استفاده می شود، پدیده جدیدی نیست، هرچند که متغیرهایی چون تحولات تکنولوژیک اشکال جدیدتری به آن داده است. در حالی که جنگ مکانیزه برق آسا عمدتاً روش مورد استفاده طرف های قدرتمند به حساب می آید. جنگ نامتقارن غالباً توسط ضعفا در مقابله با اقویا به کار می آید. حال، طرف ضعیف تر ممکن است یک دولت باشد یا اینکه تشکلی شبه نظامی که در برابر حکومت قد علم کرده است. تاکتیک های این نوع جنگ، قدمتی به طول تاریخ جنگ دارد و در بسیاری از جنگ های عهد باستان از جمله

**تحرکات نظامی و
موضع گیری های مقامات
عراقی قبل از آغاز جنگ
نشان دهنده آمادگی آنها
برای یک جنگ سریع و
گسترده بود**

1. asymmetric war

2. Peloponnesian War

3. Vo Nguyen Giap

هولناک ترین نمونه آن حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است که در آن یک سازمان تروریستی امنیت تنها ابر قدرت جهان را شدیداً به چالش کشید. این حملات که کشته های آن در طول تاریخ تروریسم بی سابقه بود، بعضاً به عنوان اولین جنگ قرن بیست و یکم قلمداد می شود. ^(۳۲) تحولات امنیتی عراق در سال های اخیر بارزترین برآیند به چالش کشیده شدن پیروزی برق آسا با حملات تروریستی است. اقدامات تروریست ها باعث شد در داخل امریکا موج گسترده ای از انتقادات علیه دولت بوش به عمل آید، چرا که این دولت با وجود پیروزی سریع نظامی در اشغال عراق و براندازی رژیم صدام، در تثبیت صلح و امنیت عراق پس از اشغال، موفقیت لازم را نداشته است.

جمع بندی

جنگ برق آسا و به عبارت دقیق تر جنگ مکانیزه برق آسا استراتژی نظامی بدیلی است که طی سال های بین دو جنگ جهانی طرح شد. فولر به ویژه لیدل هارت، طراحان اولیه این نوع جنگ بودند و اولین شخصی که مجدانه در جهت عملیاتی کردن آن تلاش کرد، گودریان بود که پس از جلب موافقت مقامات مافوق از جمله خود هیتلر، نقش عمده ای در هدایت جنگ های پیروزمندانه آلمان در سال های آغازین جنگ جهانی دوم، بالاخص در فرانسه داشت. پس از جنگ جهانی دوم نیز در جنگ های مختلفی از جمله ژوئن ۱۹۶۷ اسرائیل علیه اعراب و جنگ های اخیر امریکا در خلیج فارس از تاکتیک های جنگ برق آسا استفاده شد. اگرچه تانک، هواپیما و رادیو لوازم تکنولوژیک اولیه جنگ برق آسا می باشند، اما بدیهی است که برای پیشبرد موفقیت آمیز آن تفوق تکنولوژیکی بسیار مهم است.

برنامه ساده جنگ این است که با حملات غافلگیرانه سریع، ارتباط فرماندهی و بدنه نیروهای دشمن از هم گسیخته شده و به گونه ای قابلیت مقاومت آن به حداقل ممکن برسد. به این ترتیب، با صرف کم ترین هزینه ممکن پیروزی نظامی به دست می آید.

اگرچه در عمل، تاکتیک های جنگ برق آسا با موفقیت های قابل توجهی همراه بوده، اما ناکامی های آن را نیز نمی توان دست کم گرفت. استراتژی جنگ برق آسا

نقشی اساسی دارد، در جنگ نامتقارن، ضعف تکنولوژیکی از طریق طرح ها و تاکتیک های ویژه ای جبران می گردد. جنگ نامتقارن اگرچه ممکن است بسیار پرهزینه باشد، اما طرف های جنگ معمولاً هزینه های آن را می پذیرند و حاضرند برای شکست دشمن بهای گزافی بپردازند.

در میان اشکال جنگ نامتقارن جنگ شهری می تواند پیچیده ترین آنها باشد. همان طور که تامس ریکس اذعان می کند، جنگ شهری حوزه ای است که در آن ابتکارات ناشی از انقلاب در امور نظامی کارایی لازم را ندارند. ^(۳۳) جنگ شهری دربرگیرنده شش ویژگی معمایی است که کار ارتش مهاجم را پیچیده و مشکل می سازد:

۱. هماهنگی میان واحدهای نظامی در عین جدا ساختن آنها در واحدهای کوچک - با توجه به این واقعیت که ساختمان های بلند می توانند حوزه و قلمرو سیگنال های رادیویی را محدود سازند - مشکل و پیچیده می شود؛
۲. این جنگ، آرام و خسته کننده است و امتیاز مانور و سرعت تصمیم گیری را که یک ارتش پیشرفته دارد خنثی می سازد؛
۳. تشخیص و تمیز رزمندگان از غیر رزمندگان مشکل است؛
۴. میدان نبرد مملو از غیر رزمندگان است؛
۵. حفظ کنترل یک منطقه، اغلب مشکل تر از پاکسازی اولیه آن است؛ و
۶. چون شهرها مرکز ارتباطات و خطوط اطلاعاتی است، عملیات در آنجا آسان تر تحت نظارت قرار می گیرد. ^(۳۴)

امروزه با توجه به توسعه تکنولوژی های جدید از جمله تکنولوژی ساخت تسلیحات انهدام جمعی و تکنولوژی ارتباطات الکترونیکی در اقصی نقاط جهان جنگ های نامتقارن اشکال پیچیده تری به خود گرفته اند و این امکان به وجود آمده جنگ کنندگان به اقداماتی چون انفجار هسته ای در سرزمین دشمن یا حملات سایبر دست بزنند. نکته مهم تر این که طرف های جنگ ممکن است هویت سرزمینی مشخصی نداشته باشند و در قالب شبکه های بین المللی تروریستی فعالیت نمایند.

1. Thomas E. Ricks

۱۰. فرهاد درویشی، «تمهیدات سیاسی و نظامی عراق برای آغاز جنگ»، فرهاد درویشی و دیگران، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ریشه های تهاجم (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)، صص ۱۴۷-۱۴۴.

۱۱. محمد درودیان، خونین شهر تاخر مشهر، چاپ پنجم (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹)، صص ۵۳-۴۷.

۱۲. همان، ص ۶۰.

13. Williamson Murray, "Thinking About Revolutions in Military Affairs", JFQ (Summer 1997), p. 70, Available: <http://navsciberkeley.edu>.

۱۴. اندرو لاتام، «تغییر در شکل جنگ: انقلاب در امور نظامی»، اشنايدر، پیشین (۱)، صص ۳۴۴-۳۴۰.

۱۵. حسین حسینی، «دکترین شوک و بهت» و استراتژی نظامی آمریکا در جنگ با عراق»، سیاست دفاعی، ش. ۴۹ (زمستان ۱۳۸۳) صص ۲۵-۱۶.

16. Francoeur, Op. Cit (7), pp. 56 - 57.

۱۷. جان گارنت، «مطالعات استراتژیک و فرضیات آن»، جان بیلپس و دیگران، استراتژی معاصر: نظریات و خط مشی ها، ترجمه هوشمند میر فخرایی، چاپ ششم (تهران: وزارت امور خارجه، بهار ۱۳۸۵)، ص ۴.

۱۸. جان بیلپس، «جنگ انقلاب»، همان، ص ۱۸۲.

۱۹. همان، ص ۱۹۰.

۲۰. استیون متز، «عدم تقارن و جنگ های نامتقارن» ترجمه رضا کلهر، سیاست دفاعی، ش ۳۴ (بهار ۱۳۸۰)، ص ۱۲۰.

۱۹. همان، ص ۱۲۱.

۲۰. بیلپس و دیگران، پیشین (۲)، ص ۲۹۳.

معمولاً توسط طرف های قوی تر - به طور اخص به لحاظ تکنولوژی جنگی - مورد استفاده قرار می گرفته است. با وجود این باید توجه داشت که حتی برای قدرت های بزرگی چون ایالات متحده نیز گزینه نظامی ایدآلی نبوده است. جنگ برق آسا ممکن است در کوتاه مدت به پیروزی های نظامی بزرگی منجر شود، اما در تثبیت پیروزی ممکن است با همان چالش هایی مواجه شود که در جنگ های دیگر مطرح می باشند. گذشته از سناریوهایی چون دخالت قدرت های ثالث، خیزش مقاومت های نامتقارن می تواند سرنوشت جنگ را دگرگون سازد. تحولات امنیتی عراق در سال های اولیه پس از اشغال نشان داد که پیروزی نظامی برق آسا موفقیت در تثبیت پیروزی که مستلزم پیروزی در نبرد سیاسی است. اگر به شکست نیا نجامد، حداقل می توانیم بگوییم که بسیار پرهزینه خواهد بود.

یادداشت ها

۱. موهان مالیک، «تکامل تدریجی اندیشه راهبردی»، کریگ آ. اشنايدر، امنیت و راهبرد در جهان معاصر، ترجمه اکبر عسگری صدر و فرشاد امیری (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵)، صص ۴۹-۴۸.

۲. جان بیلپس و دیگران، استراتژی در جهان معاصر: مقدمه ای بر مطالعات استراتژیک، ترجمه کابک خیبری، چاپ دوم (تهران: مؤسسه معاصر تهران، ۱۳۸۳)، ص ۱۴۵.

3. Blitzkrieg: The Seccessful German Tactic of ..., www.2worldwar2.com/blitzkrieg.htm.

۴. مالیک، پیشین (۱)، ص ۵۸.

5. Ibid.

۶. ادوارد مید ارل، «هیتلر؛ مفهوم جنگ از نظر نازی ها»، ادوارد مید ارل، سازندگان استراتژی نو: از لنین تا هیتلر، ترجمه محمد علی پیروزان (تهران: سازمان کتاب های جیبی، ۱۳۴۳)، ص ۳۰۳.

7. David Francoeur, "Blitzkrieg Appropriation: Tracing the Conealed Roots of The Famous Formula", The Canadian Army Journal, Vol. 10.3 (Fall 2007), p. 57.

۸. همان، صص ۳۰۴-۳۰۳.

۹. مالیک، پیشین (۱)، ص ۵۹.